

قسم در قرآن

سید عقیل حیدر زیدی*

قرآن مجید از عهد نزول آن تا امروز، رسوخ عظیمی در اذهان و زبان و زندگی انسان‌ها و به ویژه مسلمانان داشته است؛ و این نفوذ وصف ناپذیر است. در طول تاریخ، محققان و دانش‌پژوهان بزرگ در علوم و فنون مختلف به این حقیقت اقرار کرده‌اند که کتابی به این عظمت سراغ ندارند که چهارده قرن به طور متواتر، پژوهش و تحقیقات گسترده روی آن انجام گیرد و برای فهم معانی و معارف عمیق آن، علوم و فنون متنوعی پی‌ریزی شود، و هزاران پژوهنده متخصص و ماهر پیرامون این کتاب به تحقیق بپردازند، اما در هر زمان طراوات و تازگی خود را حفظ نماید.

در قرآن مجید صرف نظر از آنکه آیات فراوانی در زمینه عظمت و ارزش عقل و اندیشه وجود داشته، راه‌های گوناگون برای توسعه فکر و رشد عقل ارائه شده، و رحمانیت او مقتضی آن بود که همه عوامل هدایت و تکامل بشری را فراهم نموده، اندیشه‌های ژرف را به شکوفایی هرچه بیشتر برساند، و از این طریق فکر او را از محسوسات و ظواهر به ماورای طبیعت و نامحسوسات سیر دهد. یکی از راه‌های شکوفایی و بالندگی عقل انسانی، سوگندهای این کتاب است که مستقیماً با خرد و اندیشه انسان سر و کار داشته و برای گسترش و بالا بردن سطح فکری او عرضه شده است و مطالب بسیار عمیق و ژرف، هم به صورت سوگند و

* دانش پژوه دوره‌ی دکتری دانشگاه علوم اسلامی رضوی - مشهد مقدس.

هم به صورت جواب سوگند بیان گردیده و در واقع تمام هستی را جولانگاه فکر بشر قرار داده است.

سوگند خوردن اگر چه شیوه‌ای بین‌المللی است، و پیشینه آن به درازای حیات بشر می‌باشد و حتی به پیش از پا گذاشتن او روی زمین بر می‌گردد، آنجا که شیطان، آدم ابوالبشر را فریفته دروغ خود ساخت، و برای آدم و حوا سوگند یاد کرد، تا خود را خیرخواه آن‌ها تظاهر نماید^۱ و اگر چه سوگند در هر زبان و هر قومی رایج و شایع بوده، که آنان برای استوارسازی سخنان، و رفع اتهامات، سوگند یاد می‌کردند، اما از خلاق قرآن این است که این شیوه سوگند را، از تأکید محض به استدلال عقلی و منطقی توأم نموده، و دگرگونی اساسی در این شیوه ایجاد نموده است، پس سوگندهای قرآن تنها تأکید بر اثبات مطالب مذکور ندارند، بلکه همراه استدلال دقیق عقلی نیز می‌باشند.

سوگند قبل از اسلام

تاریخ سوگند در میان ملت‌های مختلف و اقوام گوناگون، تاریخی بس کهن است، و در طول تاریخ بشر تمام ملت‌های بدوی و باستانی و هر طایفه‌ای طبق اعتقادات و باورهای خود به چیزهایی خاص که به نظر آن‌ها مورد تقدس و احترام بودند، برای اثبات مدعیان خود یا رفع اتهام از خود، به آن چیزها سوگند یاد می‌کردند و مردم همیشه از خشم خدایان خود می‌ترسیدند، و می‌دانستند، هرگاه سوگند دروغ یاد کنند، مورد نفرین خدایان قرار می‌گیرند، چون در واقع با یاد کردن سوگند، خدایان را بر سخنان‌شان گواه می‌گرفتند.^۲

در قدیم الایام، عمل سوگند دادن و سوگند خوردن در حضور موبدان انجام می‌گرفت، و در ایران این سوگندها را «وَر» و در اروپا «اردال» می‌گفتند، و این «وَر» انواع و اقسام داشته، که بنابر نوشته‌های پهلوی سی و سه قسم «وَر» در ایران باستان معمول بوده، ولی متأسفانه اطلاع زیادی از آن‌ها در دست نیست، اما اکثر آن‌ها به خاطر اثبات بی‌گناهی و تشخیص گناهکار از بی‌گناه انجام می‌گرفت.^۳

در زبان پارسی، واژه سوگند از لفظ «سوگنت و نت» اوستایی است به معنای دارای گوگرد و مراد آن است که در دوران قدیم آب آمیخته به گوگرد به هنگام قضاء و داوری به کار می‌رفته است، بدین ترتیب که این گونه آب را به متهم می‌نوشانیدند و از دفع شدن و در شکم ماندن آن، بی‌تقصیری یا مقصر بودن او معلوم می‌شده است، استعمال فعل خوردن با



سوگند، یادگار همین مفهومی است. «سوگنت» به معنای «گوگرد» و «ونت» به معنای «صاحب و دارنده و مند» که معنی کلی آن دو «دارای گوگرد» می‌شود.^۴

اصل در سوگند، سوگند به «الله» بود که بعدها دگرگونی و تحولی در آن به وجود آمد، و سوگند به خدایان دیگر و امور مقدس که قابل احترام بوده‌اند، شایع و معمول شد، اما آنچه مشخص است اینکه سوگند به «الله» میان تمام ملت‌ها و ادیان حتی میان بت‌پرستان شهرت بیشتری داشته است، اما در کنار این سوگند، به چیزهای مقدس دیگر نیز سوگند یاد می‌کردند، مثلاً یهودیان به کتاب خود «تورات» و حضرت موسی و پیامبران دیگر که مورد احترام می‌دانستند، و مسیحیان به انجیل مقدس و مریم و اقانیم ثلاثه (پدر، فرزند و روح قدس) و مردم حجاز به «لات» و «عزی» و چیزهای بی‌ارزش سوگند یاد می‌کردند.^۵

خداوند در سوره یوسف در سه جا سوگند یاد کردن فرزندان حضرت یعقوب علیه السلام را با لفظ «الله» بیان می‌کند؛ و این امر نشانگر این است که سوگند به «الله» در روزگار گذشته متداول و شایع بوده و این شیوه اختصاص به عرب یا ملت خاص ندارد.

عرب‌ها نیز به این شیوه تاکید آشنایی داشتند، لذا برای تاکید سخنان و گزارش‌های خود به کار می‌بردند، اما در میان ملت‌های بدوی هر طایفه‌ای طبق اعتقاد خود به چیزهای قابل احترام و مقدس سوگند یاد می‌کرد. سوگند به بت‌ها، قبیله، شمشیر، اسب، آسمان، آب، ستارگان، معشوقه، پدر، فرزند و چیزهای دیگر میان آنان مرسوم بوده و شعراء معروف آن زمان مانند: امرء القیس، اعشی و خنسا در اشعارشان بسیار این اسلوب سوگند را به کار می‌بردند.

سوگند بعد از اسلام

طلوع فجر اسلام در سرزمین مکه موجب تحولات عظیمی شده، و در ابعاد گوناگون زندگی مردمان آن سرزمین، نقش اساسی را داشته است. نزول قرآن کریم نیز پایه‌گذار علوم و معارف ناب گردید، و این تحول در مورد سوگند نیز به چشم می‌خورد. قرآن کریم موارد سوگند را از امور بی‌ارزش، که در عرف به آن‌ها سوگند یاد می‌شد، مانند: پدر، مادر، فرزند، جان و نفس خود، به چیزهای والایی جایگزین نمود، و از مظاهر عالم و پدیده‌های زمینی و آسمانی، و زمان‌های خاص و مکان‌های مقدس سوگند یاد کرد، تا مردم در این امور تدبر و تفکر نمایند، و نظم دقیق و بی‌وقفه آن را درک کنند.



در قرآن کریم چیزهایی که برای اثبات و تأکید آن سوگند یاد شده، مانند سوگندهای انسان‌ها از امور معیشتی و رفع اتهام از خود و اثبات مدعا نیست. بلکه اموری هستند از مسائل عقیدتی و معنوی، که بشر برای درک آن‌ها نیاز به تفکر و تدبر دارد، و بدین صورت بشر را به مطالعه و دقت در حقایق شگرف دعوت نموده است.

پس تمام نوع بشر چه مسلمانان و چه مشرکان و کافران، چه در عصر جاهلی و چه در عصر شکوفایی اسلام، عرب و غیر عرب، همه از این شیوه استفاده می‌کردند و می‌کنند، چون از طبع انسان است که در هر زمان و مکانی که زندگی می‌کند، به تأکید خبری که شنیده، و یا وعده‌ای که داده، نیاز به قطعی بودن آن دارد، تا مخاطب در کلام او رغبت پیدا کند و اطمینان داشته باشد، و این امر بین تمام بشر شایع و مشهور است.^۶

تفاوت میان سوگندهای بشر و سوگندهای قرآن

۱. در سوگندهای بشر، مورد سوگند محدود و جنبه‌های خاصی دارد، و فقط به نظر سوگند یاد کننده دارای ارزش و احترام است، و احیاناً اگر جنبه عمومی هم داشته باشد و در نظر همه با عظمت و گرانقدر باشد، باز مقصد این سوگند، امر شخصی و بی‌ارزش است و معمولاً به نفع و سود خود سوگند یاد کرده است ولی در سوگندهای قرآن، هم موارد سوگند بسیار با عظمت و دقیق هستند که هیچکس نمی‌تواند ارزش و اهمیت آن را انکار کند، و هم مقصدی که برای آن سوگند یاد شده، امر بسیار بزرگ و عظیم است و سود آن هم به تمام انسان‌ها عاید می‌شود، نه به سوگند یاد کننده، که او اصلاً نیازی به این سوگندها ندارد، این ما انسان‌ها هستیم که نیاز به سوگندها داریم که امور دقیق را باور کنیم.

۲. در سوگندهای بشر هیچ‌گونه رابطه میان سوگند و جواب آن مشاهده نمی‌شود، مثلاً سوگند به «الله» را در همه جا، یاد می‌کنند، و اگر به چیزهای دیگر سوگند یاد می‌کند باز تعلق این سوگند را با آن جواب در نظر نمی‌گیرد. اما در سوگندهای قرآن رابطه‌ای بسیار دقیق و قابل توجه میان سوگند و جواب آن وجود دارد، چون سوگندهای قرآن آمیخته از تشبیه و تأکید است، و در حقیقت برای اثبات جواب سوگند (مقسم علیه) به سوگند (مقسم به) تشبیه شده، یعنی همانگونه که «مقسم به» ثابت و استوار است و قبول همگان می‌باشد، «مقسم علیه» نیز ثابت و استوار است، و باید همه آن را قبول نمایند، و در تشبیه تنها ثبات و استحکام و مورد پذیرش بودن «مشبه به» کفایت می‌کند. و در سوگندهای بشر این گونه تشبیه‌ای وجود ندارد.



۳. «مقسم به» در سوگندهای بشر، غالباً ارزش واقعی ندارد، و سوگند یاد کننده، چون آن را عزیز و دوست دارد، لذا مورد سوگند قرار داده، اما در سوگندهای قرآن تمام «مقسم به» ها ارزش واقعی و حقیقی دارند، و نزد همه عزیزند، نزد خدا عزیز و محبوبند، چون آفریده‌های او هستند، و نزد ما انسان‌ها عزیز و محبوبند، چون نفع همه آن‌ها به خودمان عاید می‌شود، و فرد ما در زندگی روزمره نیاز شدیدی به آن‌ها داریم، و از سوی دیگر، این امور سوگند، خود دلیل روشن، بر آفریننده قادر و توانای خود دارند. که این کتاب طبیعت و نظام دقیق آفرینش بدون مدبر آگاه نمی‌تواند باشد.^۷

اهمیت سوگند در کلام

سوگند در کلام، یک گونه تأکید به شمار می‌آید، و برای تأکید و اثبات مطلبی به کار گرفته می‌شود، لذا سوگند به چیزی یاد می‌شود که خودش دارای اهمیت و ارزش باشد، و مخاطب هم آن را قبول داشته باشد، تا به واسطه آن، چیزی که برای اثباتش سوگند یاد شده، نیز مورد قبول واقع شود، و گفتیم اعراب جاهلی برای اثبات و استوار سازی گفته‌هایشان زیاد سوگند یاد می‌کردند، اما به چیزهای واهی و بی‌اساس، که در نظر سطحی آنان دارای ارزش بوده، اما در واقع یا فاقد هیچگونه ارزش بودند، و یا فائده‌ای بسیار کم داشتند، خداوند ارزش والای سوگند را با آن‌ها یاد داد، و به آفریده‌های با عظمت خود سوگند یاد کرد که خود این آفریده‌ها بر قدرت و عظمت آفریننده‌شان دلالت می‌کنند، و منافع زیادی از این‌ها نصیب انسان‌ها می‌شود.

اهمیت سوگند در کلام آن قدر زیاد است که وقتی متکلم سخن خود را آغاز می‌کند، و آن را با سوگند مؤکد می‌نماید، شنونده احساس می‌کند که حتماً در این کلام، سخن بزرگی است و واجب است آن را گوش کند، و بعد از شنیدن متوجه می‌شود که دلیل و برهانی محکم و متقن به صورت سوگند بر او ارائه شده، که هیچ جای انکار و تردید نیست، لذا همیشه سوگند به امور پر ارزش و مهم تعلق دارد، که فکر و اندیشه بشر را به خود جذب می‌کند، و خداوند در کلام خود به آفریده‌های زیادی سوگند یاد کرده، به خاطر اینکه همه این‌ها وسیله رحمت و نعمت برای بشر به شمار می‌آیند، که پروردگار جهانیان به بشر ارزانی داشته است.^۸

برخی نوشته‌اند: «سوگند از مؤکدات مشهوره‌ای است که شیء را در نفوس تقویت می‌کند، و در اعماق نفوس جایگزین می‌سازد، و چون مردم هنگام نزول قرآن، در برابر این کتاب مقدس برخوردی گوناگون داشتند، بعضی نسبت به مطالب آن شک داشتند و بعضی از





سر لجاجت و دشمنی انکار می کردند، خداوند هم با استدلال های محکم و متقن این مطلب قرآن را به اثبات رساند، و هم سوگندهای متعدد و پی در پی یاد نمود، تا شکها و شبههها را از این کلام الهی بر طرف نماید، و حجت و دلیل قاطع بر این مطالب اقامه کند.^۹

فخر رازی قائل است که سوره های قرآن که مشتمل بر سوگند می باشند، در آغاز نزول قرآن نازل نشده، بلکه بعد از ارائه ادله محکم و استوار بر مطالب گوناگون، سوگندها در قالب آهنگین و بسیار رسا بیان شده است.^{۱۰}

اهمیت سوگند در تمام جوامع و فرهنگها به ویژه جوامعی که نوعی پایبندی به قانون و گفتهها دارند، بسیار زیاد است، اکنون سوگند خوردن در مواردی جنبه قانونی پیدا کرده است فارغالتحصیلان رشته پزشکی برای سلامت و شرافت شغلی خود، و مقامات سیاسی و نظامی به هنگام تصدی شغل، سوگند یاد می کنند و از این راه برای وفاداری خود به قانون تأکید می نمایند در دادگاهها، آنگاه که امکان اقامه شهود نباشد، از سوگند استفاده می شود، و مردم هم هنگام تأکید بر امری و اثبات حقانیت خود از سوگند استفاده می کنند، بنابراین سوگند خوردن، به قوم و ملت و زمان و مکان معینی اختصاص ندارد.

فلسفه و فایده سوگند در قرآن

سوگندهای قرآن، در واقع تمام هستی و موجودات آن را جولان گاه فکر بشر قرار داده، و او را از این جهان محسوس و مادی به جهان نامحسوس و معنوی سوق می دهند.^{۱۱} از این زمین و آسمان و ماه و خورشید و ستارگان و کهکشانهای نامحدود گرفته، تا روح و وجدان آدم، و فرشتگان و باد و نور و روشنایی و تاریکی گسترده سوگند یاد شده و بالاخره سوگند به آنچه بشر می تواند ببیند و درک کند، و آنچه نمی تواند ببیند و درک کند، که این سوگند شامل تمام هستی می شود، و آنچه که انسان نمی تواند ببیند، نسبت به آنچه می بیند خیلی زیاد است، و این سوگند بس گسترده تر و وسیع تر است که هر چه بشر فکر کند نمی تواند وسعت آن را درک نماید، اینجا است که انسان به جهل خود بیشتر احساس می کند.

برخی از فوائد سوگندهای قرآن از این قرار است:

۱. سوگند به خاطر متوجه ساختن بشر به منافع زیادی که این امور دارند و این که انسانها در این پدیدهها تدبر نمایند، و از این شگفتیها و دلایل محکمی که در این موجودات بر وحدانیت خداوند وجود دارند، پی برده، عبرت گیرند، و بدانند که خداوند قادر و توانا این موجودات را آفریده است.

۲. سوگندها به خاطر رد افکار خرافی و اعتقادات جاهلانهای کسانی است که نسبت به بعضی از موجودات داشتند و دارند، مانند: عقیده به خدایی ستارگان و تأثیر آنها در سرنوشت بشر، و نحس بودن بعضی از اوقات روز، و دختران خدا بودن فرشتگان، و...

۳. واقعیت داشتن هم موارد سوگند و هم چیزهایی که برای اثبات آن سوگند یاد شده (مقسم علیه) که برخی انکار می کردند، و برخی دیگر در آن شک و تردید داشتند، و یا موهوم و خیالی می پنداشتند، مانند: فرشتگان، و امر بعث و معاد، و روان وجدان انسان، و وحی بودن قرآن و... لذا خداوند برای زایل نمودن شک و تردید، و طیب خاطر و اطمینان نفس مخاطب، سوگندهای متعدد یاد کرده است.

۴. سوگندها هم برای متوجه ساختن به «مقسم به» ها آمده و هم برای تأکید و اثبات «مقسم علیه»، و این ویژگی سوگندهای قرآن است که در آنها دو جهت لحاظ شده است، اما در سوگندهای بشر فقط «مقسم علیه» مورد تأکید و تثبیت قرار می گیرد، و توجه سوگند یاد کننده و شنونده، هر دو به مقسم علیه مرکوز است.

۵. تعظیم و تکریم مورد سوگند؛ تا مردم بر اثر این بزرگداشت، به عبادات و جهاد و دیگر اعمال خیر تشویق شوند، مانند: سوگند به اسبان مجاهدان و اوقات فریضه حج، و...
۶. گاهی سوگندها برای هشدار و تهدید نمودن مخاطبان و شنوندگان است، و گاهی برای تعظیم و تقرب موارد سوگند نسبت به پروردگار آفریننده آنها، و گاهی برای باورآیندن و اطمینان دادن مخاطب که در امری شک و تردید دارد.^{۱۲}

سوگند در لغت و اصطلاح

سوگند در زمان گذشته، یک عمل رفتاری و عملی بودن، لیکن بر اثر گذشت زمان و تحولات و تطورات، از صورت ساده و اولیه خود درآمده، و اکنون بیشتر از عمل رفتاری، یک عمل گفتاری است که البته گاه ممکن است با اموری همچون بالا بردن دست یا گذاشتن دست روی سینه، و یا نهادن آن به مورد سوگند (مثلا قرآن) همراه باشد و در مجموع قسم که جمع آن اقسام است سخنی است که اعم از خبر، طلب و یا انشاء، که آن را با نام کسی یا چیزی مورد احترام و تعظیم و محبت موکد می سازند، و یا مورد تعهد قرار می دهند.^{۱۳}

«علامه طباطبایی» در تعریف سوگند نوشته است: «سوگند، خبر یا انشاء را به آن چیز که دارای عظمت و شرافت و ارزشمندی است، پیوند می دهد، به طوری که اگر آن خبر درست نباشد، و یا در آن انشاء، امثال امر و نهی و طلب و... نگردد، کرامت و تقدس آن چیز زیر





سؤال می‌رود، و بی‌اهمیت می‌شود، مانند اینکه اگر کسی به جان خود سوگند یاد کند بر این که زید ایستاده است، و صدق گفتارش را به زندگی و حیات خود پیوند بدهد، به طوری که اگر خبر ایستادن زید دروغ باشد، عمرش و حیاتش فاقد هرگونه شرافت و ارزش خواهد بود.^{۱۴}

سوگند در لغت عرب، بیشتر به چهار لفظ (القسم، الحلف، اليمين و الایه) یاد می‌شود، که سه تای اول آن صریح در سوگند می‌باشند و درباره لفظ «الایه» اختلاف است. از واژگان قسم و حلف افعال مشتق می‌شوند که معنای سوگند را می‌رسانند، اما از واژه یمین فعلی مشتق نمی‌شود.

برخی قائلند که میان دو واژه «قسم» و «حلف» مترادف وجود دارد، و هر دو از یک چیز حکایت می‌کنند،^{۱۵} اما برخی دیگر این مترادف را قبول ندارند،^{۱۶} چون واژه «حلف» که تقریباً سیزده بار در قرآن کریم استعمال شده، و بدون استثناء در همه موارد، سوگند یاد کننده یا دروغگو است و یا شکننده سوگند، و در اغلب موارد اسناد فعل حلف به منافقان است، و در یازده مورد به صیغه فعل مضارع آمده، که دلالت بر تجدد و حدوث عمل دارد، و چون فعل مضارع، عدم ثبوت و استقرار سوگند یاد کنندگان را می‌رساند، لذا غالباً به فعل مضارع آمده است^{۱۷} و فقط در یک مورد به فعل ماضی آمده است؛ «ذَلِكْ كَفَّارَةٌ لِّأَيْمَانِكُمْ إِذَا حَلَفْتُمْ»^{۱۸}

«این است کفاره سوگندهایی که یاد کردید، (و شکستید)» و تنها در این مورد ضمیر در فعل حلف، به مومنان اسناد داده شده، و اینجا نیز به خاطر سوگند با واژه حلف، کفاره سوگند بر آنان مقرر شد، و قرآن نیز این سوگند شکسته را «حلف» تعبیر نموده است.

اما در چهار مورد سوگند با واژه قسم، از طرف غیر خداوند یاد شده، و در این چهار مورد هم یا سوگند دروغ است، و یا احتمال حث سوگند وجود دارد، اگر به مضمون و سیاق این موارد توجه بیشتری شود، روشن می‌گردد که در اکثر موارد سوگند دروغ است، مانند: «... فَيُقْسِمَانِ بِاللَّهِ إِنِ ارْتَبْتُمْ لَا نَشْتَرِي بِهِ ثَمَنًا...»^{۱۹} «آنها را سوگند دهند که ما برای شهادت خود هرگز بهایی نمی‌خواهیم...»، به شهادت سیاق آیات بعدی، این سوگند دروغ است.

پس نزد همه اهل لغت، مترادف میان این دو واژه حلف و قسم، وجود دارد، و در لغت عرب مترادف غیرقابل انکار است، و وقوع آن دال بر امکان آن است، و منشأ پیدایش این مترادف در زبان عرب، ورود طوایف و قبایل در موسم حج و برگزاری بازارهای خرید و فروش، و بر خورد و تعامل این قبایل با اهل مکه (قریش) شده، و در نتیجه، کلمات و لغات گوناگونی وارد لغت قریش می‌شد، و شعراء قریش نیز این کلمات را در اشعارشان به کار می‌بردند و قرآن

نیز به لغت قریش نازل شده است و اکنون این دو واژه در یک معنا به کار می‌روند و مترادف کامل میان آن دو حاصل شده است.^{۲۰}

در عرف مردم متداول بوده است، هر کسی که می‌خواست سوگند یاد کند، و یا میان خود و دیگری پیمانی و قرار دادی بر قرار نماید، دست راست او را می‌گرفت، و هر دو، دست راست یک دیگر را می‌فشردند، و از این طریق، پیمان خود را تقویت می‌نمودند، و دست راست هر دو در یکدیگر اشاره به تقویت و حمایت و اعتقاد بر یکدیگر را می‌رساند و این نوع سوگند را یمین می‌نامند.^{۲۱}

در شرع مقدس اسلام «ایلاء» سوگندی است که شوهر بر جلوگیری از مباشرت و همبستری با زن خود، یاد می‌کند، قرآن می‌فرماید: «الَّذِينَ يُؤْلُونَ مِنْ نَسَائِهِمْ تَرَبُّصُ أَرْبَعَةِ أَشْهُرٍ»^{۲۲} اما چه بسا از کاری بدون شرط دست بر می‌دارد، و آن را نیز «ایلاء» گویند، و سپس این واژه در سوگند توسعه یافته و به معنای سوگند به کار می‌رود، و در اشعار فراوان آمده است.^{۲۳}

انواع سوگند در قرآن کریم

سوگند از حیث کاربرد و چگونگی استعمال آن، یا سوگند صریح و یا ظاهر است، و یا سوگند غیر صریح و یا سوگند مضمحل است، این سه نوع سوگند را به اختصار ذکر می‌کنیم.

الف) سوگند صریح و ظاهر

سوگندی است که با الفاظ وضع شده برای سوگند، همراه باشد، و آن الفاظ سوگند، یا حرفند، مانند: باء، تاء و واو و یا فعل می‌باشند، مانند: احلف، اقسام، ال و ایتلی، و یا اسم می‌باشند، مانند: یمین، ایمن، عمر؛ اما الفاظی که مختص به سوگند هستند و غیر از سوگند معنا ندارند، فقط فعل «اقسم» و «احلف» می‌باشند و اما از اسمای سوگند، یمین و ایمن، وقتی معنای سوگند را می‌رسانند که مضاف به «الله» باشند، و کلمه «عمر» برای سوگند فقط به «فتح عین» می‌آید، چون این لغت خفیف‌ترین از لغات سه گانه آن (عَمْرُ، عُمْرُ، عُمُرُ) است، و چون استعمال سوگند در لغت عربی زیاد است لذا برای آن لغت خفیف‌تر را اختیار کرده‌اند. لذا در قرآن کریم آمده: «لَعَمْرُكَ إِنَّهُمْ لَفِي سَكْرَتِهِمْ يَعْمَهُونَ»^{۲۴}

برخی قایلند که سوگند صریح آن است که در آن فعل سوگند، ادات سوگند و «مقسم به» (چیزی که به آن سوگند یاد شده) ذکر شود، و یا لاقلاً اکثر این امور ذکر شوند، به اینکه



فعل سوگند حذف می‌شود، و واو سوگند بر حذف آن فعل دلالت می‌کند، و اکثر سوگندهای صریح در قرآن کریم این گونه است.^{۲۵}

ب) سوگند غیر صریح

سوگندی است که با الفاظ وضع شده و متداول برای سوگند همراه نیست، بلکه با الفاظ مشابه فعل سوگند یاد می‌شود، و این الفاظ که هم اسماء می‌باشند، و هم افعال، جاری مجرای فعل سوگند قرار می‌گیرند.^{۲۶} در قرآن کریم هم الفاظ (اسماء و افعال) زیادی به جای فعل سوگند صریح ذکر شده، و دلیلی غیر از خود جواب سوگند بر این نیست، که اینجا سوگند در کار است، و این الفاظ جاری مجرای فعل سوگند قرار گرفته‌اند، اما احتمال این هم است که اینجا فعل سوگند مقدر باشد، و این الفاظ بر حذف آن فعل قرینه باشند، اما چون حذف، خلاف اصل است، لذا بهتر است که همین الفاظ موجود را دال بر سوگند بدانیم، لذا نحویان کلمه «شهد» را در آیات زیادی جاری در سوگند می‌دانند، مانند: «وَ اللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَكَاذِبُونَ»^{۲۷} اگر چه در این آیه خبر از شهادت و گواهی است، اما چون برای تأکید و تحقق آن خبر (کذب منافقان) آمده، لذا سوگند نامیده‌اند.^{۲۸}

این الفظی که جاری مجرای سوگند قرار می‌گیرند، بعضی به کثرت استعمال می‌شوند، و از این لحاظ به فعل سوگند صریح نزدیک‌اند، و بعضی به ندرت یاد می‌شوند، و به خاطر این قلت از اسلوب سوگند به شمار نمی‌آیند، و بعضی از این الفاظ در قرآن کریم و غیر آن آمده‌اند، اما بعضی فقط در قرآن آمده‌اند و بعضی اصلاً در قرآن استعمال نشده‌اند، پس از این جهت این الفاظ متفاوت‌اند.

ج) سوگند مضمَر

سوگندی است که در آن ارکان سوگند (فعل سوگند و آدات آن و مقسم به) اصلاً ذکر نشده، یعنی به مجرد لفظ آن، معلوم نمی‌شود که متکلم سوگند یاد کرده است، اما مضمون کلام بر تقدیر سوگند دلالت می‌کند،^{۲۹} و این نوع سوگند در قرآن کریم خیلی فراوان است، و مسلماً بررسی و تحقیق گسترده‌ای را می‌طلبد، چون هر جا که تأکید مغلظ و شدید وجود داشته باشد، مانند لام تأکید با نون تأکید ثقلیه، مفسران آنجا سوگند را مقدر می‌دانند که در همه جا «والله» در تقدیر است، مانند: «لَئِن أُخْرِجُوا لَا يَخْرُجُونَ مَعَهُمْ وَلَئِن قُوتِلُوا لَا يَنْصُرُونَهُمْ...»^{۳۰}، «لَتُبْلَوْنَ فِي أَمْوَالِكُمْ»^{۳۱}، و این لامی که گاه بر سر حرف شرط در می‌آید، «لام موطنه» و یا



«موزنه» نامیده می‌شود، چون شنونده را برای جواب سوگند آماده و مهیا می‌سازد، و یا این که اعلام می‌نماید که ما بعدش جواب سوگند است، نه جزای شرط.

محقق استرآبادی نوشته است: «هرگاه سوگند حذف شود، در تقدیر گرفته شود، لام موطنه آورده می‌شود، تا دلالت کند که سوگند در تقدیر است و این جواب، جواب سوگند است، نه جواب شرط مذکور، و این لام همان لام تأکید است که در جواب سوگند می‌آید، همانند نون تأکید ثقیله، و چون هر دو افاده تأکید می‌کنند، در راستای تأکیدی که سوگند افاده می‌کند، قرار می‌گیرند، اما گاهی این لام موطنه نیز آورده نمی‌شود، مانند: «وَإِنْ أَطَعْتُمُوهُمْ إِنَّكُمْ لَمُشْرِكُونَ»^{۳۳} که در این آیه سوگند مقدر است، اگر چه بر سر حرف شرط، لام موطنه نیامده است.»^{۳۳}

اما چرا مفسران با لام موطنه، سوگند را مقدر دانسته‌اند، باید بگوییم که در پاره‌ای از آیات قرآن، سخن از سوگند به میان آمده، و قبل از لام موطنه، خود فعل سوگند و یا یکی از افعال جاری مجرای فعل سوگند ذکر شده، مانند: «وَأَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لَئِنْ جَاءَهُمْ نَذِيرٌ لَّيَكُونُنَّ أَهْدَىٰ مِنْ إِحْدَى الْأُمَمِ»^{۳۴} این آیه شاهد است که جمله «لَئِنْ جَاءَهُمْ...» همان سوگند است، که یاد کرده‌اند.

هیئت و ترکیب جمله قسمیه

جمله قسمیه، جمله مثبتی است که غالباً انشائییه است، و زمان در آن وجود ندارد، مانند: «اقسمت بالله علی کذا» اما گاهی این جمله خبریه است، مانند: «علمت لزید قائم» که تقدیراً «علمت والله لزید قائم» بوده است. جمله قسمیه در واقع بر دو جمله مستقل مشتمل می‌باشد، جمله قسم و جمله جواب قسم، و این دو جمله، یک جمله کامل و مفید به حساب می‌آیند، مانند جمله مبتدا و خبر. جمله قسم نیز بدون جمله جواب قسم، جمله مفیدی نیست، چون مقصود اصلی در این جمله، همان جمله جواب قسم است، و این جمله قسم به خاطر تحقیق و تأکید آن جمله جواب آمده است.

جمله قسم جمله مثبتی است که با آن جمله مثبت یا منفی دیگری (جمله جواب قسم) مورد تأکید قرار می‌گیرد، و این جمله قسم مشتمل است بر سه ارکان، فعل قسم، حرف جر، و مقسم به (چیزی که به آن سوگند یاد می‌شود)، چون افعالی که در جمله قسم می‌آیند، بنفسه متعدی نمی‌باشند، لذا با حرف جر متعدی می‌شوند، و آن حرف جر «باء» است، اما گاهی جمله





قسم، جمله اسمیه است، و مشتمل است بر مبتداء و خبر، مانند: «لعمرك قسمی» و این خبر غالباً به خاطر قرینه و طولانی شدن کلام حذف می‌شود.

به خاطر کثرت استعمال سوگند در کلام عرب، فعل سوگند تخفیفاً حذف می‌شود، و حرف جر بر آن دلالت می‌کند، و گفته می‌شود: «بِاللّٰهِ لَا فَعْلَن كَذَا» و سپس «باء» در اسماء ظاهر به «واو» تبدیل می‌شود، چون «باء» و «واو» هر دو قریب المخرج‌اند، و معنای آن دو هم نزدیک است.

حروفی که میان فعل سوگند و «مقسم به» ارتباط برقرار می‌کنند، پنج تا است «باء، واو، تائی، لام، و من» از این پنج حرف فقط سه تائی اول در قرآن کریم آمده است، و اصل در سوگند حرف «باء» است، آن هم به خاطر اینکه، هم بر اسم ظاهر داخل می‌شود و هم به ضمیر، و نیز اصل در تعدیه (متعدی نمودن فعل لازم) همین حرف باء است، و باء در سوگند استعطافی و طلبی هم به کار می‌رود،^{۳۵} مانند: «بِاللّٰهِ هَلْ قَامَ زَيْدٌ» و در سوگند غیر طلبی و سؤالی نیز می‌آید، و استعمال باء در اسلوب سوگند بیشتر در صورت ذکر فعل سوگند است، مانند: «وَأَقْسَمُوا بِاللّٰهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ»^{۳۶}

رکن اساسی در جمله قسم، «مقسم به» است، و غالباً «مقسم به» ها از اهمیت به سزایی برخوردار می‌باشند و مورد عنایت و توجه شنوندگان نیز می‌باشند، تا ثبات و استواری و ارزش آن، برای مورد قسم (مقسم علیه) مقیاس قرار گیرد، قرآن کریم این مواد سوگندها را دگرگونی اساسی بخشیده، و از اموری که ارزش واقعی و حقیقی دارند، سوگند یاد کرده است در قرآن کریم هم از امور محسوس و مشاهد سوگند یاد شده، مانند: خورشید، ماه، ستارگان، زمین، آسمان، شب، روز، پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، مکه مکرمه، و... و هم از امور معنوی و غیر محسوس سوگند یاد شده است، مانند: فرشتگان، روز قیامت، نفس ملامت‌گر، آنچه که نمی‌بینید، و...

مقصود از جمله قسم، تاکید تثبیت جمله دوم (جواب قسم) است که اصطلاحاً «مقسم علیه» گفته می‌شود،^{۳۷} یعنی جمله‌ای که بر اثبات و تاکید آن سوگند یاد شده است. جمله جواب قسم، یا جمله مثبت است و یا جمله منفی، و یا جمله اسمیه است و یا جمله فعلیه، و باز در جمله فعلیه یا فعل مضارع است و یا فعل ماضی است، و نیز یا این جمله جواب در کلام مذکور است و یا حذف شده است، پس مجموعاً هفت صورت خواهد داشت.^{۳۸} جمله جواب سوگند چون مربوط به جمله سوگند قبلی است، لذا نیاز به «رابط» دارد، و «ادات ربط» با تناسب جمله جواب، گوناگون‌اند.

انواع «مقسم علیه» در قرآن کریم

در قرآن کریم مطالب زیادی جواب سوگندهای این کتاب مقدس را تشکیل می‌دهند، و این ویژگی کتاب آسمانی است که مطالب ژرف و عمیق را از طریق سوگندهای گوناگون و شگفت‌آور به اثبات رسانده است، و می‌توان این اسلوب سوگندهای قرآن را یکی از جنبه‌های اعجاز علمی و بیانی این کتاب شمرد، که همواره مورد توجه دانشمندان اسلامی بوده است. اما ابن قیم الجوزیه جواب سوگندهای قرآن را به پنج نوع بیان کرده است: «گاهی خداوند بر وحدانیتش سوگند یاد می‌کند، و گاهی بر این که قرآن حق است (و مطالب حق را بیان داشته است)، و گاهی این که فرستاده‌ی خداوند (پیامبر ﷺ) حق است (و بر راه حق و مستقیم قرار دارد، و سخنانش از منشأ وحی است) و گاهی سوگند یاد کرده بر این که روز جزا و حساب حتمی الوقوع است و وعده‌های آن صدق است، و گاهی بر احوال انسان سوگند یاد کرده است.»^{۳۹}

اما می‌توان تمام این انواع را به اصول سه گانه اسلام ارجاع داد، و حتی می‌توان تمام این سوگندها را برای امر بعث و قیامت دانست، و تمام جواب سوگندها را به این مسأله مهم یک جور ی ربط داد، که امر وحدانیت پروردگار و قدرت نامتناهی او و صدق گفتار پیامبر و قرآن، همه و همه در واقع برای باور نمودن برانگیخته شدن و روز رستاخیز است، و کسی که آن روز را قبول دارد، خدا و پیامبر و قرآن را هم قول دارد، و اما کسی که روز رستاخیز را قبول ندارد، در واقع علم و قدرت پروردگار و وعده‌های قرآن و پیامبر ﷺ را قبول ندارد.

ارتباط میان سوگند و جوابش

یکی از چهره‌های اعجاز این کتاب آسمانی، همانا سوگندهای آن است که زیباترین و درخشان‌ترین فرازهای این کتاب مقدس به حساب می‌آیند، و انسان می‌تواند با کمک گرفتن از این سوگندها، هم به عظمت و اهمیت خود این سوگندها پی ببرد، و هر چه در این پدیده‌ها و موجودات بیشتر دقت می‌کند، راز هستی، بیشتر برای او آشکار می‌گردد، و هم این سوگندها وسیله‌ای می‌باشند برای رسیدن به آن ایمان و ایقان که در صورت «مقسم علیه» بیان شده، و در نهایت ارتباط خیلی نزدیک میان این سوگندها و مطالبی که برای آن سوگند یاد شده، وجود دارد، برخی معتقدند که خداوند به پدیده‌های مادی و محسوس سوگند یاد نموده، و



بدین وسیله بر مطالب معنوی و غیر محسوس تاکید نموده است،^{۴۰} ولی در همه جا سوگند به امور مادی و محسوس نیست، مانند سوره‌های قیامت و حاقه و شمس. مهم در سوگندهای قرآن بررسی و دقت در همین ارتباط میان سوگندها و جوابش است، و معلوم است که این کار آسانی نیست، و در موارد زیادی تأمل بسیار می‌طلبد.



پی‌نوشت‌ها:

- ۱- اعراف/۲۱.
- ۲- علی ابوالقاسم عون، اسلوب القسم و اجتماعه مع الشرط فی رحاب القرآن الکریم، اللیبیه، منشورات جامعه الفتح، ۱۹۹۲ م، ص ۲۴؛ کاظم فتحی الراوی، اسالیب القسم فی اللغة العربیة، بغداد الجامعة المستنصریة، ۱۳۹۷ م، ص ۱۵؛ حسن خرقانی، «درآمدی بر بحث سوگند در قرآن» مجله تخصصی دانشگاه علوم اسلامی رضوی، شماره اول، سال اول، پاییز ۱۳۸۰ ش، ص ۳۹.
- ۳- دکتر حسین کیانی، سوگند در زبان و ادب فارسی، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۱ ش، ص ۳ و ۳۰؛ ابوالقاسم رزاقی، سوگندهای قرآن، قم، توحید، ۱۳۶۱ ش، ص ۱۱.
- ۴- دکتر حسین کیانی، سوگند در زبان و ادب فارسی، پیشین، ص ۱.
- ۵- کاظم فتحی الراوی، اسالیب القسم فی اللغة العربیة، پیشین، ص ۱۷ و ۱۸۴.
- ۶- الدكتور بکری شیخ امین، التعبير الفني فی القرآن الکریم، الطبعة الثانية، بیروت، دارالشروق، ۱۳۹۶ ق، ص ۲۴۷.
- ۷- ر.ک: ابوالقاسم رزاقی، سوگندهای قرآن، پیشین، ص ۱۳ تا ۱۵.
- ۸- ر.ک: محمدحسین طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۹، قم المقدسه، جماعة المدرسين فی الحوزة العلمیة، بی تا، ص ۳۶۸.
- ۹- مناع القطان، مباحث فی علوم القرآن، الطبعة الرابعة، بیروت، مؤسسة الرسالة، ۱۳۹۶ ق، ص ۲۹۱. نیز ر.ک: محمد بکر اسماعیل، دراسات فی علوم القرآن، الطبعة الاولي، مصر، دار المنار، ۱۴۱۱ ق، ص ۳۶۳.
- ۱۰- ابو عبدالله محمد بن عمر بن حسین القرشی الطبرستانی المعروف بالفخر الرازی، التفسیر الکبیر، ج ۲۹، الطبعة الثالثة، بیروت، داراحیاء التراث العربی، بی تا، ص ۱۸۶؛ و نیز ر.ک: احمد مصطفی المراغی، تفسیر المراغی، ج ۹، بیروت، دارالفکر، ص ۱۷۴ و ۱۷۵.
- ۱۱- ر.ک: شمس الدین محمد بن ابی بکر المعروف به ابن قیم الجوزیه، التبیان فی اقسام القرآن، تصحیح و تعلیق، طه یوسف شاهین، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۰۲ ق، ص ۶ و ۷؛ عایشه عبدالرحمن بنت الشاطی، التفسیر البیانی للقرآن الکریم، ج ۱، الطبعة الثانية، مصر، دارالمعارف، ۱۳۸۸ ق، ص ۹۳؛ علی العامر فارس، ظاهرة القسم فی القرآن الکریم، قم مقدس، دارانوار الهدی، ۱۴۱۴ ق، ص ۳۷ و ۳۸.
- ۱۲- ر.ک: دکتر حسین کیانی، سوگند در زبان و ادب فارسی، پیشین، ص ۳۰؛ علی العامر فارس، ظاهرة القسم فی القرآن الکریم، پیشین، ص ۴۵؛ محمدتقی شریعتی، تفسیر نوین، چاپ چهارم، تهران، شرکت سهامی انتشار، بی تا، ص ۳۴ و ۳۵.
- ۱۳- ر.ک: دکتر حسین کیانی، سوگند در زبان و ادب فارسی، پیشین، ص ۱۱ و ۳۲.
- ۱۴- محمدحسین طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱، پیشین، ص ۲۲۴ و ۲۲۵.





۱۵- علی ابوالقاسم عون، اسلوب القسم و اجتماعه مع الشرط فی رحاب القرآن الکریم، پیشین، ص ۳۷؛ محمد المختار السلامی، القسم فی اللغة و فی القرآن، الطبعة الاولى، بیروت، دارالغرب الاسلامی، ۱۹۹۹ م، ص ۲۱ تا ۲۳ و ص ۲۶ و ۳۰.

۱۶- عایشه عبدالرحمن بنت الشاطی، اعجاز بیانی قرآن، حسین صابری، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۶، ص ۲۳۳ تا ۲۳۷ (با تصرف و اختصار)؛ نیز رک: یوسف خلیف، دراسات فی القرآن و الحدیث، مصر، دار غریب للطباعة، ص ۱۱۲.

۱۷- توبه/ ۵۶ و ۷۴.

۱۸- سوره مائده، آیه ۸۹ «در این آیه، کفار حنت و شکستن سوگند بیان شده، که در آن کفار هم تخییر رعایت شده است و هم ترتیب، در ابتداء تخییر است بین اطعام ده مسکین، یا لباس پوشاندن ده نفر از مسکین، و یا آزاد کردن بنده، و اگر هیچ کدام از این سه تا میسر نشد، باید سه روز پی در پی روزه بگیرد».

۱۹- المائده/ ۱۰۶ و ۵۳؛ قلم/ ۱۷، روم/ ۵۵.

۲۰- رک: محمد المختار السلامی، القسم فی اللغة و فی القرآن، پیشین، ص ۲۶ و ۳۰؛ ابوالقاسم الحسین بن محمد بن المفضل المعروف بالرأغب الاصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، الطبع الثانی، دفتر نشر الکتب، ۱۴۰۴ ق، ص ۴۰۳.

۲۱- رأغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، پیشین، ص ۵۵۳؛ فخرالدین الطریحی، مجمع البحرین، ج ۴، تحقیق: السید احمد الحسینی، الطبعة الثانیة، بی جا، مکتبة نشر الثقافة السلامیة، ۱۴۰۸ ق، ص ۵۸۲؛ سید علی اکبر قریشی، قاموس القرآن، ج ۷، تهران، دارالکتب الاسلامیة، ۱۳۵۲ ش، ص ۲۷۳؛ محمد المختار السلامی، القسم فی اللغة و فی القرآن، پیشین، ص ۳۵؛ بکری شیخ امین، التعبير الغنی فی القرآن الکریم، پیشین، ص ۲۴۷؛ عبدالحمید الفراهی، امعان فی اقسام القرآن، القاهرة، المطبعة السلفیة و مکتبتها، ۱۳۴۹ ق = ۱۹۳۰ م، ص ۱۴.

۲۲- سوره بقره، آیه ۲۲۶.

۲۳- رأغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، پیشین، ص ۲۲؛ عبدالحمید الفراهی، امعان فی اقسام القرآن، پیشین، ص ۱۸ و ۲۰؛ شیخ امین بکری، التعبير الفنی فی القرآن الکریم، پیشین، ص ۲۴۸.

۲۴- حجر/ ۷۲.

۲۵- رک: مناع القطان، مباحث فی علوم القرآن، پیشین، ص ۲۹۳؛ شعبان محمد اسماعیل، المدخل لدراسة القرآن و السنة و العلوم الاسلامیة، ج ۱، الطبعة الاولى، مصر، دارالانصار، ۱۴۰۰ ق، ص ۵۰۲.

۲۶- نحویان اصطلاحاً الفاظی را که توسط آن سوگند یاد می شود، فعل سوگند می نامند، ولی در حقیقت آن همیشه فعل نیست، گاهی اسم است و گاهی فعل، اما چون بیشتر فعل است لذا حکم غالب را جاری کرده اند.

۲۷- منافقون/ ۱؛ حشر/ ۱۱؛ توبه/ ۱۰۸.

۲۸- جلال الدين السيوطي، الاتقان في علوم القرآن، ج ۴، تحقيق: محمد ابوالفضل ابراهيم، منشورات: الشريف الرضي، بيدار، عزيزي، ص ۵۳.

۲۹- علي ابوالقاسم عون، اسلوب القسم و اجتماعه مع الشرط في رحاب القرآن الكريم، پيشين، ص ۱۲۴؛ مناع القطان، مباحث في علوم القرآن، پيشين، ص ۲۹۳؛ شعبان محمد اسماعيل، المدخل الدراسة القرآن و السنة و العلوم الاسلامية، ج ۱، پيشين، ص ۵۰۲.

۳۰- حشر / ۱۲.

۳۱- آل عمران / ۱۸۶.

۳۲- انعام / ۱۲۱.

۳۳- محمد بن الحسن رضى الدين استرآبادي، شرح الرضى على الكافية، ج ۲، بي جا، المكتبة المرتضوية لاحياء الاثار الجعفرية، بي تا، ص ۳۳۸ و ۳۴۰.

۳۴- فاطر / ۴۲، انعام / ۱۰۹، توبه / ۴۲ و ۷۵، آل عمران / ۱۸۷ و نور / ۵۳.

۳۵- علي ابوالقاسم عون، اسلوب القسم و اجتماعه مع الشرط في رحاب القرآن الكريم، ص ۴۱ تا ۴۴؛ محمد المختار السلامي، القسم في اللغة و في القرآن، پيشين، ص ۴۷ و ۴۸؛ ابوالقاسم رزاقى، سوگندهاى قرآن، پيشين، ص ۱۸.

۳۶- نحل / ۳۸، مائده / ۵۳، انعام / ۱۰۹، نور / ۵۳، فاطر / ۴۲.

۳۷- برخى از نويسندگان فارسى زبان اين جمله «مقسم عليه» را به «مقسم له» تعبير کرده‌اند، (يعنى جمله‌اى كه براى اثبات و تأكيد آن سوگند ياد شده) اين تعبير اگر چه از لحاظ معنای فارسى خوب است، اما نويسندگان عرب اين جمله جواب قسم را به «مقسم عليه» تعبير نموده‌اند؛ ر.ك: محمد مختار السلامى القسم فى اللغة و فى القرآن، پيشين، ص ۴۳؛ على العامر، فارس، طاهرة القسم فى القرآن الكريم، پيشين، ص ۷۳، الدكتور حسين نصار، القسم فى القرآن الكريم، الطبعة الاولى، مصر، مكتبة الثقافة الدينية، ۱۴۲۱ ق، ص ۱۰۰؛ جار الله محمود بن عمر الزمخشري، الكشاف عن حقائق التنزيل و عيون الاقاويل فى وجود التأويل، ج ۴، بيروت، دارالفكر، بي تا، ص ۵۸.

۳۸- ر.ك: علي ابوالقاسم عون، القسم و اجتماعه مع الشرط فى رحاب القرآن الكريم، پيشين، ص ۱۶۹.

۳۹- ابن قيم الجوزية، التبيان فى اقسام القرآن، پيشين، ص ۷.

۴۰- ر.ك: على العامر فارس، طاهرة القسم فى القرآن الكريم، پيشين، ص ۱۱۵ و ۱۲۲ و ۱۲۷ و ...



